



ویژه‌ی نوجوانان، سال هجدهم، شماره‌ی فوق‌العاده، هفته‌ی اول دی ۱۳۹۷

نمایشگاه «حکایت هم‌چنان
باقی‌ست» در گالری دنا

سفر به قصه‌ها
در دنیای تصویر

۳

یلدا و آغاز زمستان
دو آغاز متعرج نوجوانان

۱۴ ۵

همه چیز توست

● حدیث لزرغلامی

هر داستان، نویسنده‌ای دارد
و هر شعر، شاعری.
هر فصلی که آغاز می‌شود
نشانه‌ای از توست
و هر گلی که می‌روید
تو کاشته‌ای.

دوستت دارم
و ستایشت می‌کنم
که تمام تولدها
از تو مبارک است!

یلدا

آخرین دختر پاییز
از آذر دل کند
لباس سفید زمستان را پوشید
و وارد خانه‌ی نو شد

پریچهر جمشیدیان
از نجف‌آباد

انتهای خیابان آذر

باز هم رسیدیم، رسیدیم به انتهای
خیابان آذر...
ماه ابرها را کنار زده، ستاره‌ها در
سرمای شب می‌لرزند و می‌رقصند!
امشب که هم شب دیدار دوباره است
و هم شب خداحافظی.
پاییز و زمستان پیدایشان می‌شود.
از آخر خیابان صدای پاشنه‌های خشک
پاییز می‌آید. زمستان انگشتر اناری
برای پاییز خریده. زیر پاهایشان فرش
سفیدی، سرد، اما نرم پهن می‌شود. روی
سرشان تگرگ‌های بلورین می‌ریزد.
اگر پنجره را باز کنی، صدای
خنده‌هایشان را می‌شنوی.
در انتهای خیابان آذر غروب است.
پاییز چمدانش را بسته و آماده‌ی رفتن
است. حالا آسمان بغض کرده و می‌بارد.
پاییز می‌رود و زمستان می‌ماند؛ با شبی
طولانی و یک دقیقه خاطره‌ی اضافی...

مهدیس اخلاقی
۱۲ ساله از هشتگرد

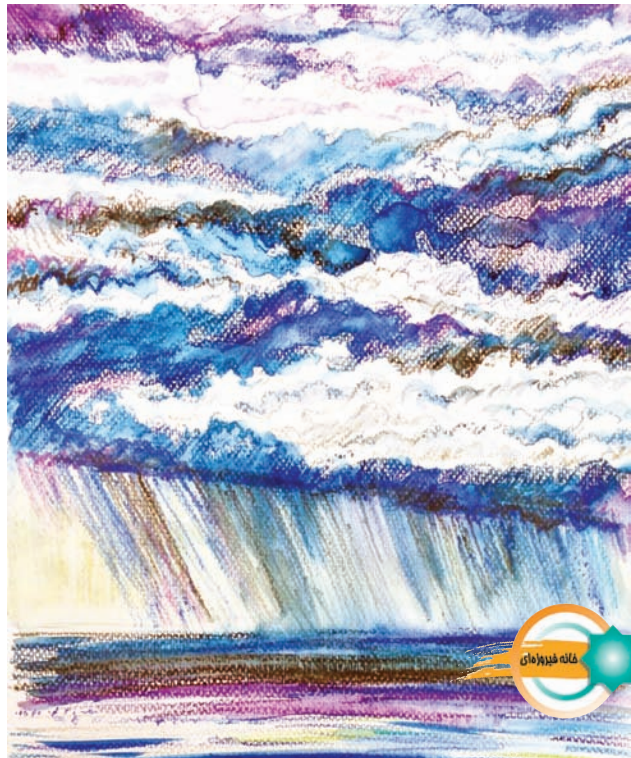


لباس هایش تکاند. حالا در ایوان خانه نشسته و گرم صحبت با گلدان هاست... چه گفت و گوی صمیمانه و پر شور می‌افتم: «و از نشانه‌های او این است که بادهای بشارت آور را می‌فرستد تا بخشی از رحمتش را به شما بچشاند.»

ساعت رو به غروب می‌رود و سرمای شبانه از راه می‌رسد. پنجره را که باز می‌کنم احساس می‌کنم هوا بوی برف می‌دهد. خواهرم می‌گوید «حتماً قرار است برف بیارد.» من اما می‌گویم این، عطری حضور سر ماست... پاییز فصل خوبی برای فکر کردن به آن بالاهاست. این خاصیت پاییز است که هر روز و هر روز تو را به تماشای آسمان دعوت می‌کند و شاید در این تماشا یک بار هم بی‌هوا یاد دنیای آسمان افتاده باشی و غرق در خیال‌های رنگارنگ آسمان شده باشی.

شاید از خودت پرسیده باشی: «بالآخره آفرینش آسمان چگونه است؟ آسمان تا کجا ادامه دارد؟ راه ورود به آن سرزمین آبی کجاست؟» حتی شاید کمی از این خیال‌ها را در شال گردنت به جا گذاشته باشی. اگر شال گردنی آبی داشته باشی، یعنی تو هم یک روز خیالی از سرزمین آسمان در سرت بافته‌ای و به خلقت آن فکر کرده‌ای...

* سوره‌ی روم، آیه‌ی ۴۶
بی‌نوشت: متن کامل این مطلب را می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت «همشهری آنلاین» بخوانید:
hamshahrionline.ir/news/409996



اگر شال گردن آبی داری...

● یاسمن رضاییان

است. می‌توانی خیال‌هایت را مثل گلوله‌ی بافتنی قل بدهی و آن‌ها را ببافی. بافتن شال گردن فرصت خوبی است برای سفر ذهن به دور دست‌های خیال‌هایی رنگارنگ.

مسافرهایی پاییز هم مانند خودش آدم‌ها را شاعر می‌کنند. همین چند دقیقه‌ی پیش باد از راه رسید. کوله‌اش را زمین گذاشت و گرد سفر را از

پاییز فصل خوبی برای شاعر شدن است. فصل خوبی برای خیال‌باختن است. حتی اگر روزهای آخرش باشد. حتی زمانی که دارد جای خودش را به زمستان و بافتنی‌های رنگارنگ می‌دهد؛ اصلاً همان لحظه‌ها که یک گلوله‌ی بافتنی با هر ردیف شال گردنی که می‌بافی قل می‌خورد و در خانه می‌چرخد همان لحظه‌ها وقت خوبی برای خیال‌بافی



مهلت شرکت در جشنواره‌ی کودک آنلاین تمدید شد

مهلت شرکت در جشنواره‌ی فیلم کوتاه و وب‌سری کودک آنلاین، تا ۱۴ دی‌ماه تمدید شد. به گزارش روابط عمومی جشنواره‌ی کودک آنلاین، به دلیل استقبال مخاطبان، مهلت شرکت در این جشنواره که پیش از این ۲۷ آذرماه اعلام شده بود، تا ۱۴ دی تمدید شد.

سیدجمال هادیان، دبیر جشنواره در این زمینه گفت: استقبال از جشنواره بیش از انتظار ما بود و از سویی برخی هنرمندان و فعالان متقاضی شرکت در جشنواره با توجه به نبودن بحث ارائه‌ی ایده در حوزه‌ی وب‌سری، خواستار بر خور داری از فرصت بیشتر برای ارائه‌ی اثر بودند که به احترام آن‌ها، آخرین مهلت شرکت در جشنواره را تا ۱۴ دی تمدید کردیم.

محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات رئیس این جشنواره است و سیدجمال هادیان (دبیر جشنواره و مدیر کل مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت ارتباطات)، علیرضا تابش (مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی)، حبیب ایل بیگی، خسرو سلجوقی، صادق زنگنه، مهدی یزدانی، نیما عباس پور، حسین شیخ‌الاسلامی،

محمدجواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات رئیس این جشنواره است و سیدجمال هادیان (دبیر جشنواره و مدیر کل مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت ارتباطات)، علیرضا تابش (مدیرعامل بنیاد سینمایی فارابی)، حبیب ایل بیگی، خسرو سلجوقی، صادق زنگنه، مهدی یزدانی، نیما عباس پور، حسین شیخ‌الاسلامی، دسترسی است.

برگزاری مسابقه‌ی عکاسی

یلدا را با کانون زبان جشن بگیریم

کانون زبان ایران، در آستانه‌ی فرارسیدن شب یلدا مسابقه‌ی عکاسی «یلدا کانون زبانی» را برای زبان‌آموزان خود در سراسر کشور برگزار می‌کند.

به گزارش روابط عمومی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه لازم است خلافتان با موضوع شب یلدا و کانون زبان ایران عکاسی کنند و عکس‌های خود را به ای‌میل ilipr@chmail.ir بفرستند. ۱۰ عکس برگزیده در صفحه‌ی اینستاگرام [ili_insta](https://www.instagram.com/ili_insta) منتشر و به رأی گذاشته می‌شود. بر این اساس، در بازه‌ی زمانی یک هفته‌ای به سه نفر از افرادی که عکس‌های آن‌ها بیش‌تر از بقیه مورد پسند مخاطبان قرار بگیرد، تخفیف ۵۰ درصدی شهریه برای ترم بهار ارائه خواهد شد. ثبت‌نام و نام‌خانوادگی، شماره‌ی زبان‌آموزی، مرکز آموزشی، گروه سنی و شماره‌ی تماس همراه با عکس ارسالی الزامی است. علاقه‌مندان تا دوشنبه ۳ دی ۱۳۹۷ فرصت دارند در این مسابقه شرکت کنند.

کانون زبان ایران، در آستانه‌ی فرارسیدن شب یلدا مسابقه‌ی عکاسی «یلدا کانون زبانی» را برای زبان‌آموزان خود در سراسر کشور برگزار می‌کند. به گزارش روابط عمومی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه لازم است خلافتان با موضوع شب یلدا و کانون زبان ایران عکاسی کنند و عکس‌های خود را به ای‌میل ilipr@chmail.ir بفرستند. ۱۰ عکس برگزیده در صفحه‌ی اینستاگرام [ili_insta](https://www.instagram.com/ili_insta) منتشر و به رأی گذاشته می‌شود. بر این اساس، در بازه‌ی زمانی یک هفته‌ای به سه نفر از افرادی که عکس‌های آن‌ها بیش‌تر از بقیه مورد پسند مخاطبان قرار بگیرد، تخفیف ۵۰ درصدی شهریه برای ترم بهار ارائه خواهد شد. ثبت‌نام و نام‌خانوادگی، شماره‌ی زبان‌آموزی، مرکز آموزشی، گروه سنی و شماره‌ی تماس همراه با عکس ارسالی الزامی است. علاقه‌مندان تا دوشنبه ۳ دی ۱۳۹۷ فرصت دارند در این مسابقه شرکت کنند.

● بهار کاشی



در کلاس زمستان را که باز می‌کنی، اولین دانش آموزی که می‌بینی دی است. با آن خنده‌های ریز و برفی. مثل همان دانش آموز کلاس‌اولی که نیمکت اول می‌نشیند چون قدش از همه کوتاه‌تر است. او همان دانش آموزی است که وقتی وارد کلاس می‌شویم در نگاه اول می‌بینیم. شاید بشود گفت که او نماینده‌ی آن کلاس است، چون اگر به ما بگویند دانش آموز کلاس‌اولی... همان دانش آموز یادمان می‌آید. دی، از دیگر دانش‌آموزان کلاس زمستان کوتاه‌قدتر است. قدش به دو حرف رسیده و تیز و فرز پشت نیمکت ردیف اول نشسته است. دی دانش آموز عجیبی است، چون چیزهایی عجیبی در کوله‌پشتی‌اش دارد. صبح بعد از شب یلدا، دی پشت نیمکت می‌نشیند... دی در کوله‌پشتی‌اش خورشید دارد. همان روز اول کلاس، خورشید را از کوله‌اش بیرون می‌آورد و به آسمان می‌فرستد. بعد ریز می‌خندد و می‌گوید: «از امروز روزها بلند و بلندتر می‌شوند.»

روزهای بلندتر، اولین غافل‌گیری دی‌ماه است. بعد از آن

بی‌نوشت: متن کامل این مطلب را می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت «همشهری آنلاین» بخوانید:
hamshahrionline.ir/news/423144

همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:

دوچرخه، استان‌ها، محله

نشانی: تهران، خیابان ولی عصر ۳۳،

نرسیده به پارک وی، کوچه‌ی تورج،

شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری

(طبقه‌ی پنجم، دوچرخه)

تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

آتلیه: گشتاسب فروزان (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی)، و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری صندوق پستی دوچرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
نمبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱
پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org

دوچرخه را آنلاین بخوانید:

[docharkkeh_weekly](https://www.instagram.com/docharkkeh_weekly)

www.hamshahrionline.ir/service/children

سردبیر: مناف یحیی پور

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، فریبا خانی

(خبر و ایستگاه)، نفیسه مجیدی زاده (داماسنج)،

حدیث لزرغلامی (خانه‌ی فیروزه‌ای)، علی مولوی

(شهرپرنگ و چرخ‌فلک)، آیداد ابوترابی (راه‌دانش

و چرخ‌سبز)، محمد سرابی (کافه‌دوچرخه)،

حسین تولایی (شعر)، شادی خوشکار (داستان

نوجوان)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی

نشریه)، نیلوفر نیک‌بنیاد و یاسمن رضاییان



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری

ویژه‌ی نوجوانان

سال هجدهم، شماره‌ی فوق العاده

هفته‌ی اول دی ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری

مدیر مسئول: مهران کرمی



آثار تصویرگری ۵۳ هنرمند در نمایشگاهی با عنوان «حکایت هم‌چنان باقی‌ست» در معرض دید علاقه‌مندان قرار گرفت. این نمایشگاه گروهی تصویرسازی، به مناسبت شب یلدا بعدازظهر جمعه ۳۰ آذر، ساعت ۱۶ افتتاح شد و از شنبه یکم تا چهارشنبه پنجم دی، دوستداران تصویرسازی می‌توانند از ساعت ۱۶ تا ۲۰ از آثار به نمایش درآمده بازدید کنند.

هنرگردان یا کیوریتور (Curator) این نمایشگاه، «نگین احتسابیان» از هنرمندان تصویرساز کشورمان است و طراحی پوستر را هم «فرشید پارس‌کیا» در استودیو پارس‌پارسی برعهده داشته است. این نمایشگاه در گالری دنا به نشانی میدان فردوسی، خیابان سپهبد قرنی، بعد از طالقانی، کوچه سوسن پلاک ۴، واحد ۲ (تلفن: ۸۸۹۳۱۷۴۴) برپا شده است.

احتسابیان به خبرنگار دوچرخه‌داری این نمایشگاه می‌گوید: «این نمایشگاه با موضوع بازآفرینی داستان‌های کهن ایرانی در زمان حال



شهر فرنگ

یک قاشق سر پر شکر!

● ریحانه جلودارزاده

بازیگوش فیلم مری پاپینز در این فیلم بزرگ شده و حالا مثل پدرش در ارتباط با فرزندانش مشکل دارد. به همین جهت مری پاپینز، پرستار جادویی به کمک او می‌آید.

فیلم کلاسیک مری پاپینز در اسکار سال ۱۹۶۵ در رشته کاندید دریافت جایزه شد و پنج اسکار بهترین بازیگر زن، بهترین تدوین، بهترین موسیقی متن و بهترین ترانه‌ی فیلم را از آن خود کرد. «جولی اندروز»، بازیگر پیشین نقش مری پاپینز که به خاطر آن جایزه‌ی اسکار را دریافت کرد، در این فیلم حضور ندارد. راب مارشال و تهیه‌کنندگان فیلم امیدوار بودند که او نقش کوتاهی را در فیلم بازگشت مری پاپینز بازی کند، اما او در گفت‌وگویی اعلام کرد: «ممکن است ورود من به فیلم، توجه تماشاگر را از بازی امیلی بلانت منحرف کند و با توجه به ذهنیتی که از بازی من در نقش مری پاپینز در تماشاگران وجود دارد، به احتمال زیاد بیش‌تر توجهشان به من معطوف می‌شود.»

گفته می‌شود منتقدانی که فیلم را دیده‌اند، بازگشت مری پاپینز را پسندیده‌اند و آن را دنباله‌ی مناسبی برای نسخه‌ی کلاسیک مری پاپینز قلمداد کرده‌اند. اما باید صبر کرد و دید که تماشاگران این فیلم هم همین نظر را دارند و بازگشت مری پاپینز هم به فیلمی فرآگیر در جهان تبدیل می‌شود یا نه؟ شاید ترانه‌های این فیلم هم مانند ترانه‌ی مشهور «یک قاشق سر پر شکر» تا همیشه در خاطر مخاطبان کودک و نوجوان این فیلم باقی بماند.

۵۴ سال پس از ساخته شدن فیلم موزیکال «مری پاپینز»، فیلم سینمایی «بازگشت مری پاپینز» تازه‌ترین ساخته‌ی کمپانی دیزنی به کارگردانی «راب مارشال» و با بازی «امیلی بلانت» در نقش مری پاپینز، از این هفته در سینماهای جهان به‌روی پرده می‌رود.

راب مارشال، کارگردان ۵۸ ساله‌ی آمریکایی که فیلم‌هایی چون «دزدان دریایی کارائیب: سوار بر امواج ناشناخته» و «به سوی جنگل» را در کارنامه دارد، این بار به سراغ یکی از مشهورترین فیلم‌های موزیکال کلاسیک جهان رفته که در تمام نسل‌ها و تمام فرهنگ‌ها محبوب است. او در این فیلم داستان متفاوتی را نسبت به فیلم قدیمی مری پاپینز روایت می‌کند و به‌نوعی ادامه‌ی داستان مری پاپینز است. شخصیت «مایکل بنکر»، پسرک



نمایشگاه «حکایت هم‌چنان باقی‌ست» در گالری دنا

سفر به قصه‌ها در دنیای تصویر

کنید، به ترتیب حروف الفبا، عبار تند از: نگین احتسابیان، پریسا احمدی، سعیده احمدی، پریا اکبرپوران، شیرین بابازاده، راهله برخوردار، ندا بشر خواه، سمیرا بهشتی، ماهنی تذهیبی، فرشته جعفری فرمند، عسل حاذقی، عباس خانقلی، نسیم خواجوی، ته‌مین خواجه‌ی، مهشید دارابی، شایسته داش تیموری، نرگس دلاوری، محسن دمندان، مهشید راقمی، افروز رجایی، ایلگار رحیمی، سبا سلیمانی، امین سلیمانی، عاطفه شفیع‌راد، شبنم صباغ، محمدرضا صدیق، مهدیه صفایی‌نیا، احسان عبداللهی، فینا عسدی، آرام علایی، گلنوش عطار، سمیه علیپور، غزل فتح‌اللهی، کوثر فتحی، دلارام فغانی، شیوا قاضی، مسعود قره‌باغی، شیرین قلی‌پور، نازیلا قلی‌نژاد، پدram کازرونی، نیلوفر کیودین، پرویز لطف‌اللهی، محمدحسین ماتک، رحمان مجرد، حمیده محبی، فرزانه مدهوش، عطیه مرکزی، عاطفه ملکی جو، سحر میرحسینی، فریده نصیب، لیلی نظمی، مرجان همدی و محبوبه یزدانی.

بوده و یکی از اهداف من برای انتخاب این مجموعه و مجموعه‌های بعدی، در سال‌های آینده معرفی اسامی جدید تصویرگران خوب از شهرهای دیگر ایران است.

به این صورت کارشان در نمایشگاه‌های گروهی در کنار استادان تصویرگری کار خواهد شد و کار آن‌ها هم دیده می‌شود. در تهران ما شاهد نمایشگاه‌هایی با اسامی هنرمندان تکراری هستیم و تمرکز در تهران به عنوان پایتخت نسبت به شهرهای دیگر متعادل نیست.»

احتسابیان درباره‌ی نمایشگاه توضیح می‌دهد: «در این مجموعه سعی داشتیم داستان‌های کهن ایرانی را با خیال و طنز در زمان حال بازآفرینی کنیم و از تجسم این که اگر این داستان‌ها در زمان حال اتفاق می‌افتاد چه می‌شد؟ و این داستان‌ها به چه سرانجامی می‌رسیدند؟ تصویری بسازیم.»

اسامی ۵۳ هنرمندی که می‌توانید آثارشان را در نمایشگاه «حکایت هم‌چنان باقی‌ست» تماشا

پیشنهاد آپاراتی

تماشای زندگی در سال‌های جنگ

پیمان معادی، بازیگر، نویسنده و کارگردان ۴۹ ساله متولد نیویورک است که حتماً بازی او را در آثار بسیاری چون «درباره‌ی الی»، «جدایی نادر از سیمین»، «قصه‌ها»، «ملبورن»، «کمپ ایکس‌ری»، «ابد و یک‌روز» و... به خاطر دارید.

«بمب؛ یک عاشقانه» پس از فیلم «برف روی کاج‌ها»، دومین ساخته‌ی سینمایی این هنرمند است که به

حال و هوای زندگی در دهه‌ی ۶۰ و بمباران‌های تهران می‌پردازد. معادی در این فیلم به خوبی و با ظرافت توانسته زندگی بزرگسالان و نوجوانان را در سال‌های جنگ بازسازی کند و مخاطب خود را از ابتدای فیلم درگیر این فضا بکند. حتماً تماشای این فیلم برای نوجوان‌های امروزی که از آن‌روزها خاطرهای ندارد، تجربه‌ی متفاوتی خواهد بود.

این فیلم که پیش از این در جشنواره‌ی ملی فیلم فجر هم نمایش داده شده بود و جایزه‌ی ویژه‌ی هیئت‌داوران و جایزه‌ی بهترین طراحی لباس را کسب کرد، جایزه‌ی بهترین فیلم‌نامه‌ی هشتمین دوره‌ی جوایز سینمایی آسیا پاسیفیک و جایزه‌ی بهترین کارگردانی ششمین دوره‌ی جشنواره‌ی فیلم بسفر ترکیه را نیز برای پیمان معادی به ارمغان آورده است.

گفتنی است «النی کاریندرو»،

آهنگساز مشهور یونانی سینمای جهان، ساخت موسیقی متن این فیلم متفاوت را برعهده داشته است.

بمب؛ یک عاشقانه (۱۳۹۶)
کارگردان: پیمان معادی
بازیگران: لیلا حاتمی، پیمان معادی، سیامک انصاری، حبیب رضایی و...
خلاصه‌ی داستان: در میانه‌ی سال‌های جنگ و در اوج بمباران‌های تهران، روزگار همه با بیم و ترس می‌گذرد، اما در این میان هم می‌شود عاشقانه‌ای شکل بگیرد.



شب عاشقان بے دل

معلم گفت: درباره‌ی یلدا انشا بنویسید. همه درباره‌ی سرخی انار، شیرینی هندوانه و دل انگیزی غزل حافظ نوشتند و بعضی او را به انسانی تشبیه کردند که گیسویش مثل ماه درخشان، صدایش مثل نم‌باران پاییزی و قلبش نارنجی است. اما یکی از بچه‌ها نوشت: بعضی‌ها در یلدا دل تنگ کسانی‌اند که سال‌ها کرسی دلشان را گرم می‌کردند؛ مثل مادر بزرگ که عکس پدر بزرگ را برمی‌دارد و می‌خواند: شب عاشقان بی‌دل چه شبی دراز باشد تو بیا کز اول شب در صبح باز باشد...

زینب محمدی، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از شهر قدس



عکس: زینبانه شوروزی، ۱۵ ساله، خبرنگار افتخاری از پاکدشت



عکس: حدیث بابایی، ۱۷ ساله، خبرنگار افتخاری از تهران

هنگام انار

شب یلدا
من و پسته‌های درسته
تظاهر به خندیدن می‌کنیم
هنگام انار
یاد دل خون من بیفت
شاید
برگردی

مریم خالقی هر سینی، ۱۷ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران



عکس: شفق مهدی پور، خبرنگار جوان از تهران

هوای خسته

دوشنبه است و سر کلاس روان‌شناسی، چشم به دبیر دوخته‌ایم. هوای خسته‌ی پاییز از پنجره وارد می‌شود و در میان نیمکت‌ها می‌پیچد. صدای بوق عجیب و غریب اتوبوس به گوش می‌رسد و هر بار مرا یاد پایان پاییز و رفت و روب برگ‌هایش می‌اندازد. انگار زمین مشغول خانه‌تکانی است تا از مهمان آسمانی‌اش پذیرایی کند. وقتی در خیابان‌های پر قصه‌ی تهران قدم می‌زنم و به پشت سر نگاه می‌کنم، می‌بینم پاییز هر سال با تمام خاطرات خوش مشربش، کوله‌بار سفر را می‌بندد و می‌رود و از همان روز اول هجرت هوای بازگشت به سرش می‌زند و ماه‌های سال را با شکیبایی تمام می‌دود تا این صف طولانی به پایان برسد.

ملکان نخستین، ۱۷ ساله از تهران

انتظار

آخرین برگ‌ها را
در چمدان آذر می‌ریزم
او باز هم
دی‌را سر چهارراهی بارانی
با ماه
به انتظار گذاشته است

لیلا قرمز چشمه، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران

آخر پاییز

باد پاک می‌کند همه‌ی برگ‌ها را
برف خاموش می‌کند تن شاخه‌ها را
پاییز هم آخرین نفس‌ها را
راحت می‌کشد

نرگس خورشیدی، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از خرم‌آباد



عکس: فریمناه خاتونی، ۱۶ ساله، خبرنگار افتخاری از فردیس



عکس: فاطمه موسوی، ۱۵ ساله، خبرنگار افتخاری از کرج

من پاییزم و اوزمستان می‌آید

از پشت تلفن سرمای صدایش را حس می‌کنم، نفس‌هایم را می‌گویند در راه است و به تولد آخرین روزم نمی‌رسد. ماشین‌ها و جودشان را قفل کرده‌اند. درختان بر جاده خم شده‌اند و بوم برگ‌ریزان را تمام کرده‌اند. انگار همه چیز دست به دست هم داده تا نرسد. هر سال همین‌طور است. قول می‌دهد، ولی بعد از رفتنم، سروکله‌اش پیدا می‌شود. فقط یادگاری‌هایم را نگه می‌دارد. انار خاطراتم را مرور می‌کند و بادام آرزوهایم را در جیبش قایم می‌کند. فال اقبالم را می‌خواند و هیچ نمی‌گوید. قصه‌های پاییزی‌ام را از شاخه‌ها می‌شنود. منتظرش نشسته‌ام. از کوچه‌های خیس دلم صدای هوهو می‌آید.

ملیکا نادری، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از تهران



عکس: نیلوفر کریمی، ۱۶ ساله، خبرنگار افتخاری از کوشر

پوشیده

زرد...

قرمز...

نارنجی...

شهر برگ‌ها را پوشید

زمستان از راه می‌رسید

مehshin Esgeri
۱۳ ساله از پردیس



عکس: سارا حبیبی پور
خبرنگار جوان از زرشک

بهاری تازه

بندبند دفتر پاییز دلم

پُر شده از ریختن

می‌ترسم با تمام شدن برگ‌هایم

تو هم در من تمام شوی.

اما نه

نمی‌گذارم

من منتظر بهاری تازه‌ام

برای سبز شدن دوباره‌ات

نرگس دارینی، ۱۶ ساله
خبرنگار افتخاری از کرج

پایان پاییز

پرند پرید

برگ زردی دل از درخت برید

باد هوهوکنان

برگ را با خود برد

آخرین رد پای پاییز

زیر برف‌ها گم شد...

نسرين خرم‌آبادی
خبرنگار جوان از آران و بیدگل

راه

قدم برمی‌دارم، با چکمه‌هایی قرمز. با هر قدم صدای برگ‌هایی را می‌شنوم که زیر پایم خش‌خش می‌کنند. صدای بارانی را که روی برگ‌ها می‌زند، می‌شنوم و صدای جویی را که با سرعت حرکت می‌کند. از روی برگ‌های سبز و زرد و قرمز، روی موهایم شبنم می‌چکد. موهایم خیس می‌شود. نسیم سردی وجودم را می‌بلعد و یک نفس، هوای تازه برش می‌گرداند.

به پایین نگاه می‌کنم. هر جا را نگاه می‌کنم، شبنمی متولد می‌شود. دل‌تنگ می‌شوم برای یک لیوان چای گرم و همان لحظه می‌بینم کودکی را که با خوشحالی جفت پا درون چاله‌ی آبی می‌پرد. دلم گرم می‌شود.

فاطمه حبیب‌نژاد، ۱۵ ساله، خبرنگار افتخاری از تهران



عکس: صفورا اکسانی از بزد



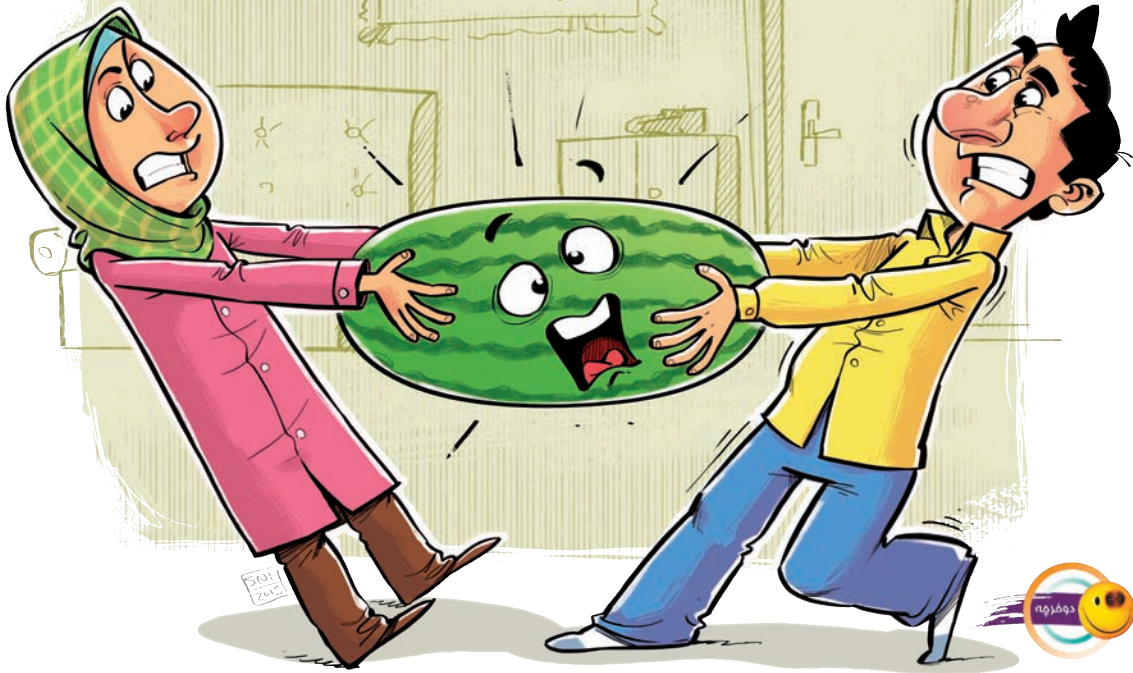
عکس: عطیه عرب، ۱۶ ساله، خبرنگار افتخاری از شهروری

اگه تکیم، نخندیم
پیاز می‌شیم، می‌گندیم!

یلدا و مکافات!



علی مولوی



تصویرگری: محمدرضا اکبری / آرشیو عکس روزنامه‌ی هفت‌شنبه‌ی

لابد توی دلتان می‌فرمایید مکافات هم مکافات‌های قدیم! «یلدا» که دیگر مکافات نمی‌شود. این «مکافات‌نامه» هم دیگر شورش را در آورده. یلدا جشن است و سرور و شبی است که دور هم در آن می‌خوریم و می‌آشامیم و فال می‌گیریم و کیفش را می‌بریم. اما به قول استاد بنایی، در همیشه روی یک پاشنه نمی‌چرخد! یعنی شاید یلدا برای شما گل گفتن و گل شنیدن و گل خوردن (البته نه از نوع فوتبالی‌اش) باشد، اما برای ما، یعنی برای خانواده‌ی ما، کاملاً مکافات است.

آخر هر سال مامانمان با بابایمان سر این که خانواده‌ی مامانمان در شب یلدا بیایند خانه‌ی ما یا خانواده‌ی بابایمان، بحثشان می‌شود. سر و صدایشان یک مکافات است و دیالوگ‌هایشان مکافات‌های دیگر. آخر تمام تلاششان را می‌کنند که از کلمه‌های لطیف و زیبا استفاده کنند که مثلاً ما بچه‌ها متوجه نشویم دارند دعوا می‌کنند.

مثلاً بابا می‌گوید: «همسر عزیزتر از جانم... مگه یادت رفته پارسال مامان اینای شما که الهه‌ی قربونششون برم او مدن خونمون؟! آخ نوبتی هم که باشه، نوبت مامان و بابای مننه دیگه‌گه!»

آن وقت مامان می‌گوید: «این چه حرفیه همسر عزیزم؟ مگه آسیابه؟ خودت که می‌دونی من خودم رو دختر مامان و بابای شما می‌دونم. یه جوری می‌گی که انگار من عروس بدی هستم. اتفاقاً خیلی هم دوست دارم که قدم مبارککشون رو بذارم روی تخخخم

چشم من... اما به امید خدا، سال بعدا!»

معمولاً این بحث شیرین و شنیدنی از اواسط آذر شروع می‌شود و تا شب یلدا هم ادامه دارد. یعنی برای شبی که فقط یک دقیقه از بقیه‌ی شب‌ها طولانی‌تر است باید دست‌کم دو هفته مکافات بکشیم! آخر این یک دقیقه طولانی‌تر بودن تا حالا چه فایده‌ای برای ما داشته جز مکافات؟

نمی‌آید و می‌گوید حالا که باید این همه خرج بکنیم، حتماً باید مامان و بابای من بیایند خانه‌مان. حالا ما مانده‌ایم و انارهای دان نشده، آجیل‌های نخریده، میوه‌های نَشسته، خانه‌ی تمیز نشده، هندوانه‌ای در شرف ترکیدن و شیرینی هم که بی شیرینی. آخر مامان جان، باباجان، بگذارید لاقل این شب یلدا برای ما بماند. با تشکر!

البته چون به قول استاد بنایی، هر سال همین آتش است و همین کاسه، ما دیگر عادت کرده‌ایم. اما امسال دیگر رکورد مکافات بلدایی ما شکسته شده. معمولاً در نهایت با سکه‌انداختن یا قرعه‌کشی یکی از دو طرف برنده‌ی این دعوا می‌شود، اما امسال چون قیمت دلار و پسته و کشمش بالا رفته، با شب یلدایی عادی طرف نیستیم و هیچ‌یک از دو طرف دعوا کوتاه



در اختتامیه‌ی جشنواره‌ی نشان جشنواره‌ی رونمایی شد



کاشان، میزبان جشن بزرگ کتاب کودک و نوجوان

کاشان، چهار روز با برپایی نمایشگاه‌ها، کارگاه‌ها و نشست‌های گوناگون، میزبان جشنی بزرگ، متنوع و مردمی برای کتاب‌های کودک و نوجوان بود. این رویداد، نخستین دوره‌ی جشنواره‌ی بین‌المللی کتاب کودک و نوجوان کاشان بود، که افتتاحیه‌ی آن پنج‌شنبه‌ی گذشته بدون سخنرانی برگزار شد.

در چهار روز مذکور، از پنج‌شنبه ۲۲ تا یک‌شنبه ۲۵ آذر، در این جشنواره حدود ۶۰ نویسنده، شاعر، مترجم و تصویرگر در کاشان گرد هم آمدند تا با تشکیل ده‌ها کارگاه و نشست، دیدار با کودکان و نوجوانان در مدارس و قصه‌خوانی و... هفته‌ی متفاوتی برای مردم و کودکان و نوجوانان این شهر رقم بخورد و برپایی جشنواره‌ی با تکیه بر توان و همت مردم یک شهر، در حافظه‌ی فرهنگی کشورمان ثبت شود.



بی‌نوشت: متن کامل این مطلب را می‌توانید در بخش «کودک و نوجوان» سایت «همشهری آنلاین» بخوانید:

hamshahrionline.ir/news/423829